



## مقام سعدی در شعر تازی»

### وراهی امن برای آثار عربی وی

شاید در زمینه هیچیک از نمودهای شخصیت هنری سعدی با اندازه زمینه شعرهای عربی آراء ضد و نقیض و عقائد متشتت گفته و شنیده و نوشته و خوانده نشده باشد. بر حسب این آراء برآستی مقام سعدی از بزرگترین شاعر زبان تازی تا کسی که آثار عربی دارای هیچگونه ارزش و مقداری نیست تعیین شده و سپس تغییر یافته است. شگفت اینکه هر کدام از این عقائد مختلف، معتقدانی مسلم و هوادارانی مؤمن دارد. مشکل حقیقی پژوهنده در بررسی این ارزیابیها آنگاه آغاز می شود که درمی یابد نه تنها اغلب این اظهار نظرها شفاهی صورت گرفته و از تداول افواه در طبقات اجتماع رسوخ یافته، بلکه بیشتر اظهار نظر کنندگان نیز شخصیتهایی مجهول می باشند که هیچگونه سندی در تعیین حد صلاحیت آنان نمی توان بدست آورد.

فارسی زبانانی که قرنهای حد کمال هر چیز را در چهره سعدی مجسم کرده اند و از شوخ طبعی و هزل گرفته تا بیان مراتب زهد و ریاضت، از نظر بازی و دلباختگی تا خردمندی و نصیحت گوئی، از رندی و لاابالیگری تا قانونگذاری و حکمت پردازی، از نویسندگی و شاعری تا سیاحت و سیر آفاق و انفس، در همه این احوال و مراتب، سعدی را انسان برتر و موجود کمال مطلوب خود تصور کرده همه آمال ملی و ذوقی و مذهبی و اجتماعی خود را در چهره او دیده اند، در این مورد هم بالاترین کرسی و ارجمندترین مقام را بی هیچ تردید و تأمل بشاعر محبوب خود تعارف کرده اند.

---

\* آقای دکتر جعفر مؤید شیرازی. استاد دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز و از پژوهندگان ژرف نگرمعاصر.

اینان همیشه گفته و پذیرفته‌اند و شاید بعد از این نیز خواهند گفت که استاد شیرازی همچنان که در سخن پارسی برتری خود را نسبت به همه گویندگان مسلم کرده است، در میان شعرای عرب نیز مرد افکنی بلا منازع و سخن پرداز بی رقیب است که پایه سخن را از همه معنی-طر از آن برتر نهاده است. این عقیده ساده ترین طبقات شعر دوست و صادق ترین و خیال پردازترین هواخواهان سعدیست. عقیده ای که منطقی هیچ نقاد و سخن شناسی نمیتواند در آن دگرگونی ایجاد کند و فقط باید با انتظار دگرگونی معتقدانش نشست. گروهی دیگر که اطلاعشان اندکی بیش از مردم طبقه اول بوده و به مطالب فاخرتری دسترس داشته‌اند موضوع را بسا اینصورت کمال بخشیده‌اند. که:

در طول تاریخ ادبیات پارسی و عربی، دو شاعر از دو ملیت و زبان مختلف زلهور کرده‌اند که هر يك از آندو به زبان دیگر چنان شعرهائی بلند سروده‌اند که آفرینش آن در حد هیچيك از شعرای آن زبان نبوده است. آنکه ایرانی و فارسی زبان است و شعر عربی را بهتر از تمام شعرای تازی زبان سروده سعدیست. و دیگری که عربست و تازی زبان و شعر فارسی را بهتر از سایر پارسی گویان پرداخته، شیخ بهائیست.

این اظهار عقیده نیز که از صداقت و بساطت معتقدانش و نوعی مایه مذهبی عاری نیست شاید می‌بایست مانند عقیده اول بی جواب گذارده شود اما از این سبب که مانیز تا حدی از بی‌مودن راههای فرعی ناگزیر می‌باشیم، بد نیست فهرست وار به بازشناسی مقدمات این حکم بکوشیم و سپس موضوع را در همین جا بذهن خواننده سپاریم تا بر احتی از آن درگذرد. بی شك درست و پذیرفته است که:

۱ - سعدی ایرانی نژاد و پارسی زبان و بهائی عرب و عربی زبانست.

۲ - هر دو به شعر و شاعری پرداخته‌اند.

۳ - هر دو قسمتی از عمر خود را در کشوری دیگر گذرانده علاوه بر زبان مادری خود بزبان دیگری (سعدی بعبری و بهائی بفارسی) نیز شعر گفته‌اند.

۴ - هر دو چه در دوره زندگانی خود چه در روزگار ان بعد، از نهایت شهرت و محبوبیت برخوردار بوده‌اند.

و بی شك درست و پذیرفته نیست و نخواهد بود:

۱ - که هر دو شاعر يك اندازه در کشور دوم توقف کرده و يك اندازه و برای يك ارف زبان کشور دوم را آموخته و سپس يك اندازه در زبان دوم به ایجاد اثر پرداخته باشند.

۲ - که هر دو شاعر در عالم شعر (بمعنای مطلق) دارای يك رتبه و مقام باشند و در شعر

و شاعری بزبان دوم نیز در يك ردیف قرار گیرند.

۳ - که شهرت و محبوبیت هر دو نفر نتیجه زبردستی و نبوغ در یک زمینه (زمینه شعر و ادب) باشد.<sup>۳</sup>

غیر از دو ارزیابی گذشته که حد و قدر معتقدانش مبهم است، ارزیابیهای شناخته شده یا تصادفی و یا بهتر بگوئیم اشاراتی دیگر در این زمینه صورت گرفته است که آگاهی از آنها بی شک ما را در بحث و ارزیابی حقیقی شعرهای عربی سعدی یاری می کند. این ارزیابیها و اشارات حداقل از لحاظ شناسا بودن گویندگانش میتواند بیش از آنچه گذشت مورد توجه قرار گیرد.

دکتر قاسم توپسرکانی، استاد قدیمی دانشسرای عالی، بی آنکه وارد بحث و استدلال شوند آنچه را که سعدی بتازی سروده «از جهت جودت و فصاحت با آثار شعرای درجه دوم عرب برابر.» می دانند.<sup>۴</sup>

جمیل صدقی زهاوی، شاعر فقید و بسیار معروف عراقی، هنگام توقف در ایران و پس از ملاحظه شعرهای عربی سعدی، در پاسخ ادیبی ایرانی که نظری وی را در این مورد خواسته گفته است تعیین رتبه این شعرها در زبان عربی کار آسانی نیست اما از دقت و ممارست روی آنها میتوان به یقین اظهار داشت که سراینده در زبان خودش شاعری بی رقیب و سخن پرداز بزرگ بوده است.<sup>۵</sup>

دکتر حسینعلی محفوظ، استاد دانشگاه بغداد، معتقد است که جز دو یا سه شعر کامل (فاح نشر الحمی و هب النسیم یا ندیمی قم تنبه واسقنی و اسق الندامی یا ملوک الجمال رقفا با سری) و چند بیت پراکنده دیگر سایر اشعار عربی سعدی، مست و پائین بوده، از جهت لفظ عیناک و از لحاظ بافت زبان ناپسندیده است. بخت در سرودن آنها، سعدی را بی نصیب گذاشته و توفیق او را یاری نکرده و بهترین دلیل (این عدم توفیق) قصیده راثیه اوست در سوک بغداد.<sup>۶</sup>

شک نیست که این ارزیابیهای مختصر و عجولانه اگر ژانیده بی اطلاعی و احیاناً غرض ورزی معتقدانش نباشد، مسلماً نتیجه عدم تحقیق و تتبع کافی و صداقت آنانست و ما نیز صرفاً از لحاظ فراهم آوردن زمینه لازم برای بحثهای اصلی از آنها سخن رانندیم و اکنون بناچار این مبهمات را بهمین شکل رها می کنیم تا به جای خود بآنها بازگردیم و تا حد ممکن برده از حقایقی که بآنها ایمان داریم برگزیریم.

بی شک، شاعری بزرگ چون سعدی که از مرحله خود فریبها و خود نمائیهای ابتدائی در گذشته و بکمال و جوهر هنر دست یافته است، دارای طرز تلقی خاصی از کار خویش می باشد که بازشناسی آن میتواند یکی از مطمئن ترین راههای ارزیابی هنر وی باشد. باید دید سعدی تا چه حد خود را عملاً در شعر تازی شاعر شناخته و تا چه مرحله ای در این راه به پیش رفته است بدینگر سخن، باید دید سعدی خود چگونه بنقد عملی نیروی تازی سرائی و قبول یارد شعرهای عربی خویش برخاسته است.

سعدی با ذکاوت هنری خاصی که در کمتر شاعر و هنرمندی میتوان سراغ داشت، بی شک می‌داند و مؤمن است که خداوندگار زبان فارسیست و در این زبان حد سخن‌دانی همانست که میتوان در کارهای او جست. از طرفی آشنائی فراوان با ادبیات عرب و مطالعه آثار گردن‌افرازان و نامداران شعر تازی، مفهوم مخاطره و خودنمایی در آن میدان را برای او روشن کرده است. او خوب میداند که با داشتن دست سلطنت بملک سخن‌پادسی، تا چه اندازه نیازمند به همگردنی و همپائی با نوابغ زبانهای دیگر است. برای سعدی با آن خبرگی و بصیرت بکار شعر، چشم برگرفتن از مرد افکنائی چون بختی و ابوقحام و متنبی و غفلت از نکته‌پردازانی چون بشاد و ابونواس و ابن‌هانی در میدان شعر عربی خردمندانه نیست. او می‌داند که باید با کسانی جنگ آورد که از ایشان یا گزیرش باشد و یا گزیر.

سعدی زیرک‌تر از آنست که جای خود را شناسد و ابلهانه دست درخون استعداد خداداد خود کند و زلالی را که در مسیر طبیعی خویش نغمه خوانان به پیش می‌رود، با هدایت به ریگزارهای نامأنوس، راهی دیار عدم سازد. سعدی می‌داند و خوب می‌داند پارسیش هر کیست که از وی سبق برد تازی و اگر در عراق نقدی صلاحان را بر محک زنند، بسیار (ذکه) مس بدر آید زامتحان و از همین روست که برخلاف تصور، هرگز در دوران بلوغ هنریش تازی سرودن را جای نگرفته است.

سعدی دوران جوانی و دانشجویی خود را در بلاد عربی گذرانده و با دواوین شعر عرب معشور و مأنوس بوده است. و کدام طلبه با ذوق و صاحب قریحه پارس‌گوی را میتوان نشان داد که با شعر عربی آشنائی حاصل کرده و طبع خود را در آن زبان نیازموده باشد؟ مگر نه شعر فارسی و عربی برادرانی توأمان هستند که تنها وجه افتراقشان ماده زبان است و در بقیه موارد خصوصیات وجه اشتراك دارند؟ مگر در موازین عروض و قافیه و صنایع ادبی دوزبان چه مایه اختلاف وجود دارد؟ مگر اساطیر و مایه‌های مذهبی دوزبان یکسان نیست؟ مگر اوضاع اجتماعی عربها را در آن روزگار با کیفیتهای اجتماعی ایرانیان چه اختلاف بوده است؟ مگر سعدی با ذوق، میتواند در بلاد عربی زندگی کند و با سفینه‌های شعر عرب سرگرم باشد و به زبان عربی تکلم نماید و گاه گاه غم و شادی خود را در قالب آن زبان نریزد؟ مگر وقتی از قنود دل پرسر شاعر ما ذوفان می‌دود، شعرش هر کیست که بازش توان کشید عنان؟

ما معتقدیم که بیشتر گرایش سعدی به عربی سرائی مربوط به آنکه منحصر به دوران توقفش در کشورهای عربی بوده است و این عقیده را استدلال‌هایی استوار همراه است.

میدانیم که سعدی تعداد زیادی از ابیات عربی خود را از خلال قصائد و غزلیاتی که در بخش عربی دیوانش موجود است، بیرون کشیده و در گلستان تضمین کرده است از جمله:

این بیت:

ان لم امت يوم الوداع تأسفا  
که مطلع غزلیست ۱۲ سطری  
و این بیت:

لأنحسبونی فی السودة منصفنا

ظماً بقلبی لایسکادیسینه  
که از غزلی ۲۸ سطری استخراج شده است باین مطلع:  
و این بیت:

رشف الزلال ولو شربت بحورا  
و نهی المودة ان اصیح نفیرا

فقدت زمان الوصل والمرء جاهل  
که از غزلی ۱۴ بیتی استخراج شده است باین مطلع:  
و این بیت:

و کیف خلاص القلب من ید سالب؟

و رب صدیق لامنی فی وداده  
که از غزلی ۱۰ بیتی استخراج شده است با این مطلع:

امطلع شمس باب دارکام بدر؟  
اقدکام غصن من البان لادری؟

از طرفی میدانیم که سعدی گلستان را پس از بازگشت بایران<sup>۸</sup> و کسی توقف در شیراز. در سال ۶۵۶ برشته تحریر کشیده است. پس لازم می آید که حداقل، شعرهایی که ایاتی از آنها مورد تفسیر قرار گرفته قبل از این تاریخ ساخته شده باشد. یعنی بروزگار توقف سعدی در کشورهای عربی. هرگاه در این موضوع شک کنیم و جانب این فرض را بگیریم که سعدی پس از نوشتن گلستان این ایات عربی را بکتاب وارد کرده، زمان این اقدام را تا چندسال پس از تألیف گلستان میتوانیم بعقب آوریم؟ و در این مدت سعدی را چه انگیزه‌هایی برای عربی سرودن بوده است که او را در زمان توقفش در عراق و عربستان و شام نبوده؟ از سوی دیگر اگر بخواهیم باین فرض ضعیف تکیه کنیم، و در نتیجه بگوئیم گلستان در آغاز بدون این شعرهای عربی تألیف شده، آیا تهی بودن کتاب از اغراض و کیفیتهای این ایات، آنرا تا حد زیادی از سبک و سیاق کتابهایی از این دست، خارج نمی‌کند؟ و آیا این انحراف از سعدی بعید نیست؟ آیا هنوز برای مؤلف دلیل کافی وجود دارد که در پایان کتاب مغرورانه بگوید: «بدانکه در این جمله چنانکه رسم مؤلفان است و دأب مصنفان از شعر متقدمان بطریق استعارت تلفیقی ترفت.»  
از سوی دیگر، در خلال آثار عربی استاد، ایاتی وجود دارد که میرساند سعدی آنها را هنگام دوری از وطن و توقف در دیار تازیان سروده است. از جمله می‌بینیم که در پایان غزلی اندوه‌زا می‌گوید:

الا انما لسعدی مشتاق اهله  
تشوق طیر لم یطمه جناح<sup>۹</sup>

و جای دیگر که سوز فراق راستین و نیش غربت جانش را خسته، میسراید:  
 مسافر وادی الحبل لم یرج مخلصاً  
 سلامی علی سکان ارضی و نخلتی<sup>۱</sup>  
 و در مورد دیگر یاد صبح را چنین مخاطب قرار می‌دهد:  
 منی حلمات بشران یا نسیم الصبح  
 خذ الکتاب وبلغ سلامی الاحباب  
 البته دلالتی موجود است که پاره‌ای از مهمترین آثار عربی استاد در شیراز سروده شده  
 است. اما این حقیقت نیز خللی در حکم ما وارد نمی‌سازد. زیرا می‌دانیم که سعدی را در  
 سرودن این شعرها بزبان عربی انگیزه‌هایی خاص بوده و شاعر ما تنها از سراضطرار در این  
 موارد، لب به تازی سرائی گشوده است.

آری حقیقت است که سعدی قصیده مفصل و ۹۲ سطری سوک بغداد را باین مطلع.  
 چیست بجفتی المدامع لانجری  
 فلما طفی الماء استطال علی السكر

در شیراز سروده و در تأثر از ویرانی بغداد سوز درون را بنسوک خامه سپرده است. اما  
 چرا و به چه دلیل استاد را در همین معنی قصیده‌ای دیگر به فارسی هست که مطلعش چنین  
 می‌باشد؟

آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین در زوال ملک مستعصم امیر المؤمنین  
 مسلماً سعدی، قصیده فارسی را به خواست و میل خویش، به زبانی که استادش در آن  
 مسلم است، برای ایرانیان سروده و سوزش دل را که از روی مسلمانی و راه مرحمت بوده،  
 برنگار نازنین اظهار داشته است و آنگاه چون با ادبا و فضیلا دیار عرب و بسیاری از مردم  
 آن سامان ارتباط داشته، و میدانسته که در غم دوستان باید شرکت جوید، و انتظار مستوقمان  
 دلسوخته را بر آورد، قصیده‌ای دیگر بزبان عربی سروده و به عراق و شاید سایر بلاد عربی  
 فرستاده و در آن سامانها منتشر ساخته است. استدلالهای خارجی را فروگذاریم و به سخن خود  
 شاعر در همین قصیده گوش دهیم:

و ما الشعر ایم الله لست بمدع  
 و لو کان عندی ما بیاب من سحر  
 هنالك نقادون علماً و خبیرة  
 و منخبوا القول الجمیل من الهجر  
 جرت عبراتی فوق خدی کتابه  
 فأنشأت هذانی قضیة ما یجری  
 ولو سبقتنی سادة جل قدرهم  
 و ما حسنت منی مجاوزة القدر  
 ففی السمط یا قوت و اعل و جاجة  
 وان کان لی ذنب یکفر بالعدر  
 و حسرة قلی هیجتنی لنشرها  
 کما فعلت نساد المجامر بالعطر  
 و احمل آصاراً ینو بها ظهری  
 احذت اخباراً یضیق بها صدری

مورد دیگر از اجبار و اضطرار سعدی به عربی سرائی، ساختن سومین شعر بلندیست  
 که بتازی پرداخته و آن قصیده‌ایست در اندرز و ستایش نوالدین بن هبید باین مطلع:

مادام ينسرح الغزلان في الوادي      احذر يفوتك صيد يابن صياد

این ابن صیاد تاجر، مردی عرب نژاد و عربی زبانست که در اواخر قرن هفتم به حکومت و اقطاع داری فارس و برخی نواحی دیگر می‌رسد<sup>۱۱</sup> و سعدی که دوست دارد که همه عمر نصیحت گوید، از همان آغاز خواسته است گردن حاکم تازی را به فلادۀ اندرز کشد، منتها به زبان ممدوح. یا بهتر بگوئیم، به زبان مخاطبی که باید اندرز بگیرد و ارشاد شود یعنی به زبان تازی. به زبانی که بگوینده امکان دهد آنطور که می‌خواهد گرد غفلت و تباهی را از گرده فرستاده ایلخان بکناند و چنان در امر معروف تندروی کند که از حد معهود خویش نیز درگذرد و ناچار در میانۀ قصیده موقرانه به عذر برخیزد:

لا تعبتن علی مافیة من عظة      ان النصيحة مألوفی و معنادی

مورد دیگر که علائم و آثار کافی برای باور داشت اضطراب سعدی به عربی سرایی وجود دارد قطعه‌ایست به مطلع:

الحمد لله رب العالمین علی      ما اوجب الشکر من تجدید آلائه

که در مدح فخرالدین المنجم می‌باشد. اگرچه با استقصای علامۀ قزوینی، شخصیت این ممدوح سعدی روشن نگردیده، اما برای ما مشکل نیست که از عنوان ممدوح و مضامین قطعه و فحوای کلام سعدی، استنباط کنیم که این فخرالدین المنجم سردار یا فرمانروائی عرب زبان بوده که فته‌ای را با اقدامات نظامی از سرشیراز می‌گذرانند و نظم و آرامش را در فارس برقرار می‌سازد<sup>۱۲</sup> و آنگاه سعدی که زبان پارسیانست سپاس مردم را در قالب اشعار تازی بوی نثار می‌کند.

حال اگر در نظر بگیریم که جمع ابیات غزلیات و قطعاتی که شاعر در آنها از غسربت نالیده است ۲۸ بیت و جمع شعرهایی که ابیاتی از آنها در گلستان تضمین شده است ۶۴ بیت می‌باشد، میتوانیم مجموع ابیاتی را که مولود توقف شاعر در کشورهای عربی شناختیم ۹۲ بیت بدانیم و اگر جمع سطرهای قصائد و قطعاتی که از روی اضطراب درشیراز به عربی سروده شده (شعرهای شماره ۱ - ۲ - ۳ در چاپ فروغی بروخیم) جمعاً ۱۲۷ سطر باین مقدار افزوده گردد رقم ۲۱۹ را خواهیم داشت. آنوقت میتوان گفت که سعدی از ۳۹۷ بیت کسه مجموع شعر عربی<sup>۱۳</sup> را تشکیل می‌دهد ۲۱۹ بیت آنرا یا زمان توقف در بلاد تازیان، با تأثر از محیط و به قصد طبع آزمائی، بزبان عربی سروده و یا برای آفرینش آنها به زبان عربی اضطراب و اجباری داشته است. و چون این مقدار را کنار گذاریم فقط کمی شعر یعنی ۱۷۸ بیت بعربی باقی خواهد ماند. و اگر دلیلی نداریم که این ۱۷۸ بیت باقیمانده، قبل از بازگشت سعدی به شیراز ساخته شده باشد و یا آفرینش آنها از اضطراب و الزامی منبث باشد، هیچ حجتی هم که خلاف آنرا ثابت کند در دست نیست.

در مورد مثلثات هم تفتنی بودن آن نیازی با استدلال فراوان ندارد و هر آشنای شعری می پذیرد که شاعر و هنرمند فقط هنگامی به تردستی‌هایی از قبیل استخدام سه زبان مختلف در ساختمان یک قطعه دست می‌زند که هنوز سودای اعجاب‌انگیزی و اظهار فضل را از دماغ و ذوق نرانده، نوپائی برپلکان کاخ هنر باشد.

بعلاوه از جهت استحکام و جزالت کلام نیز فرقی فاحش میان ابیات فارسی و عربی مثلثات یا سایر آثار فارسی و عربی اسناد وجود دارد که تردیدی در اینکه این قطعه از کارهای ابتدائی سعدیست، باقی نمی‌گذارد.

### حواشی و مآخذ مقاله

۱ - سعدی فقط پاره‌ای از دوران تحصیل و سیروس‌سیاحت خود را در بلاد عربی گذرانده و زبان را برای دست یافتن بافت‌های هنری و فکری تازه فرا گرفته، سپس بدلائلی که خواهد آمد، مقدار کمی شعر باین زبان سروده است. در حالیکه بهائی از سیزده سالگی (سال ۹۶۶) که با خانواده خود بایران آمده در ایران توطن جسته و جز چند نوبت برای زیارت حج و سیاحت در کشورهای عربی از ایران خارج نگشته و در ایران بوده تا سال ۱۰۳۰ که در اصفهان وفات نموده است. وی هنگام مرگ ۷۷ سال داشت (کلیات اشعار فارسی بهائی - توحیدی چاپ محمودی ص ۲۴-۳۲)

۲ - بهائی چه در عربی و چه در فارسی از گویندگان درجه سوم و چهارم محسوب می‌شود و غیر از یک ترکیب بند درخشان بفارسی و چند قصیده متوسط بعبری آثار ارجمندی در زمینه شعر ندارد در حالیکه سعدی بی‌تردید خداوندگار شعر فارسی و به‌تقدیر برخی یکی از بزرگترین گویندگان جهانست و مقدار شعری که بعبری سروده بدلائلی که خواهد آمد، دارای ویژگی‌هاست که او را از داشتن جایی مستقل در میان شعرای عرب بی‌نیاز می‌دارد و آثار عربی‌ش را باید بصورتی خاص ارزیابی کرد.

۳ - بهائی پیش از آنکه شاعر باشد یک دانشمند فلسفه و ریاضی و نجوم و تاریخ و مذهب است که شهرت اصلی و محبوبیت خودش را از این جهات کسب کرده است در حالیکه مردم همیشه سعدی را در آئینه اشعار و آثار ادبیش دیده‌اند و او همه شهرت و محبوبیت خویش را مدیون نبوغیست که در این زمینه از خود آشکار ساخته است.



- ۴ - سخن سعدی - قاسم توپسراکانی - شرکت طبع کتاب ص ۷۹
- ۵ - این اطهار عقیده نقل قولیست شایع و مشهور از شادروان دکتر لطفعلی صورتگر که مسأله را برای زهراوی طرح کرده است و نگارنده آنرا از دکتر علیمحمد مژده و دکتر نورانی وصال استادان دانشگاه بهلوی شنیده است.
- ۶ - المتنبی و سعدی - دکتر محفوظ - تهران ۱۳۷۷ هـ ق ص ۵۲
- ۷ - بترتیب صفحات ۱۰۴-۱۰۱-۱۰۶-۹۹ - از کلیات سعدی - فروغی - مواعظ - چاپ بروخیم ۱۳۲۰
- ۸ - سعدی در حدود ۶۵۴-۶۵۵ بشیر از بازگشت (استاد جلال الدین همائی سعدی نامه - شماره‌های بهمن و اسفند ۱۳۱۶ از مجله تعلیم و تربیت ص ۸۲
- ۹ - این بیت از غزلیست ۱۲ سطری به این مطلع، تندرسمت الواجدین فساخوا و من صاح وجداً ماعلیه جناح (سعدی فروغی - مواعظ ص ۹۷)
- ۱۰ - این بیت از غزلیست ۱۶ سطری به مطلع، علی قلبی المدوان من عینی التي دعته الی تیه الهوی فأضلت (سعدی فروغی - مواعظ ص ۱۰۰)
- ۱۱ - سعدی نامه - مقاله قزوینی ص ۷۶۵-۷۶۳
- ۱۲ - مطلع قطعه و نیز این دو بیت دلائل روشنی است بر عقیده ما،  
 و استنقذ الدین من کلاب سالبه  
 لولا یمن بیهرب العباد علی  
 و استنبط الدرمن غایبات دامائه  
 شیراز ماکان یرجو البرء من دائه  
 (سعدی فروغی - مواعظ ص ۹۷)
- ۱۳ - مقصود مقدار شعریست که در بخش عربی دیوان وجود دارد